

Jurisprudential and Legal Pathology of Unconventional Mahr in Imami Fiqh and the Iranian Legal System: Challenges, Critiques, and Practical Solutions

Mohammad Amin Vahdani-Nia¹ Seyed Nima Norouzi² Mojtaba Yavari³

1. Judge, Prosecutor's Office of the Supreme Court; Instructor, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran. Email: zn65133@gmail.com
2. Department of Fiqh and Private Law, Faculty of Sciences and Islamic Teachings, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: n.nima1376@gmail.com
3. Advanced-level (Kharij) student of Fiqh and Usul, Qom Seminary, Qom, Iran. Email: mohammadkzmi2018@gmail.com

Abstract

By revisiting the juristic nature of mahr (dower) within the framework of Imami fiqh and Iranian law, this article analyzes mahr as a “gratuitous gift and grant” (nihlah and ‘atiyyah ghayr mu’awad) alongside the true counter-values of marriage (bud’ and nafaqah), and clarifies its relationship to the family’s protective and institutional functions. The article’s central problem is the challenge posed by the legitimacy and legal effects of large and unconventional mahr amounts. Its innovation lies in offering an integrated fiqhi-legal model that, for the first time, links three levels together: the “juristic basis,” the “judicial criterion for determination,” and the “attendant legal effect.” On this basis, through an analysis of governing rules such as la darar (no harm), la haraj (no hardship), gharar (deceptive risk — with an explicit departure from the prevailing view and a focus on risk pertaining to the principal counter-values), safah (incompetence), disruption of order (ikhtilal-e nizam), and

Cite this article: Vahdani-Nia, Mohammad Amin, Norouzi, Seyed Nima, Yavari, Mojtaba V. (2025). Jurisprudential and Legal Pathology of Unconventional Mahr in Imami Fiqh and the Iranian Legal System: Challenges, Critiques, and Practical Solutions. Contemporary Islamic Law Debate, 3(6), p. 119-158.
<https://doi.org/10.22034/cild.2026.22831.1175>

Received: 2025/11/30

Revised: 2026/02/06

Accepted: 2026/02/16

Available online: 2026/03/20

Type of article: Research Article

Publisher: Al-Mustafa International Community
<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



the judgment of reason, the article demonstrates that the issue of unconventional mahr is not merely a theoretical debate but carries institutional consequences for the structure of marriage and the function of the right of restraint (haqq-e habs). The findings show that even granting the validity of the principle of mutual consent, in cases where customary fulfillment is not possible or where the family's balance is disrupted, an unconventional mahr can be reduced to mahr al-mithl (the customary/equivalent dower) without impairing the marriage contract itself, and performance of the obligation can be arranged according to criteria of installment payment, deferral, and payment upon ability ('and al-istita'ah). The article further clarifies practical criteria for establishing the unconventional nature of a mahr in judicial proceedings, the role of economic expert assessment, and the effects of the ruling on the right of restraint. In this way, the present study fills the missing link between juristic ijtiḥad and judicial application, and offers a balanced framework for managing large mahr amounts within the Iranian legal system.

Keywords: Unconventional mahr, Pathology, Mahr payable upon ability ('and al-istita'ah), Reduction to mahr al-mithl, Social justice.

آسیب‌شناسی فقهی و حقوقی مهریه‌های نامتعارف نزد امامیه و نظام حقوقی ایران: چالش‌ها، نقدها و راهکارهای عملی

محمدامین وحدانی نیا^۱، سیدنیما نوروزی^۲، مجتبی یآوری^۳

۱. قاضی دادسرای دیوان عالی کشور، مدرس دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران. zn65133@gmail.com

۲. گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشکده علوم و معارف، جامعة المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول). n.nima1376@gmail.com

۳. دانش پژوه درس خارج فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران. mohammadkzmi2018@gmail.com

چکیده

این مقاله با بازخوانی ماهیت فقهی مهریه در چارچوب فقه امامیه و حقوق ایران، آن را به مثابه «نحله و عطیه غیرمعموض» در کنار عوضین حقیقی نکاح (بضع و نفقه) تحلیل کرده است و نسبت آن را با کارکردهای حمایتی و نهادی خانواده تبیین می‌کند. مسئله اصلی پژوهش، چالش مشروعیت و آثار مهریه‌های کلان و نامتعارف است. نوآوری مقاله در ارائه مدلی فقهی - حقوقی یکپارچه است که برای نخستین بار سه سطح «مبنای فقهی»، «ضابطه تشخیص قضایی» و «اثر حقوقی مترتب» را به هم پیوند می‌دهد. بر این اساس، با تحلیل قواعد حاکمه‌ای چون لاضرر، لاجرح، غرر (با تصریح به خلاف مشهور و تمرکز بر خطر نسبت به عوضین اصلی)، سفهی، اختلال نظام و حکم عقل، نشان داده می‌شود که مسئله مهریه نامتعارف صرفاً یک بحث نظری نیست، بلکه دارای پیامد نهادی در ساختار نکاح و کارکرد

استناد به این مقاله: وحدانی نیا، محمدامین، نوروزی، سیدنیما، یآوری، مجتبی (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی فقهی و حقوقی مهریه‌های نامتعارف نزد امامیه و نظام حقوقی ایران: چالش‌ها، نقدها و راهکارهای عملی. گفتمان حقوق اسلامی معاصر، ۳ (۶)، ص ۱۵۸-۱۱۹.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.22831.1175>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه

نوع مقاله: پژوهشی

۱۴۰۴ © / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند



حق حبس است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حتی با فرض صحت اصل تراضی، در موارد فقدان امکان عرفی وفا یا اخلال در تعادل خانواده، می‌توان بدون خدشه به اصل نکاح، مهر نامتعارف را به مهرالمثل تنزیل داد و اجرای تعهد را بر اساس معیارهای تقسیط، تأجیل و عندالاستطاعه تنظیم کرد. مقاله همچنین ضوابط عملی برای احراز نامتعارف بودن مهر در رسیدگی قضایی، نقش کارشناسی اقتصادی و آثار حکم بر حق حبس را تبیین می‌کند. بدین ترتیب پژوهش حاضر حلقه مفقوده میان اجتهاد فقهی و کاربری قضایی را تکمیل می‌کند و چارچوبی متوازن برای مدیریت مهریه‌های کلان در نظام حقوقی ایران ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: مهریه نامتعارف، آسیب‌شناسی، مهر عندالاستطاعه، تنزیل به مهرالمثل، عدالت اجتماعی.

نهاد خانواده در فقه اسلامی، بنیادی‌ترین کانون اجتماعی و بستر تحقق مقاصد کلان شریعت به‌ویژه حفظ نسل، صیانت از عفت عمومی و تأمین سکونت و آرامش روانی انسان است. عقد نکاح به‌مثابه «میثاق غلیظ» ستون حقوقی این نهاد به‌شمار می‌آید و در قرآن و سنت با تعابیر مؤکد بدان توجه شده است. تأکید پیامبر اکرم (ص) بر ازدواج و تعبیر «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی»، نشان‌دهنده جایگاه قدسی این نهاد در نظام تشریع است (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰). در میان لوازم نکاح، مهریه جایگاهی ویژه دارد و در قرآن کریم با واژگانی چون «صدقات» و «نحله» معرفی شده است (نساء ۴: ۴ - ۲۰)؛ تعابیری که نشان می‌دهد مهریه افزون بر ماهیت حقوقی، حامل بُعد اخلاقی و نشانه صداقت زوج است. بر همین اساس مفسران نیز مهریه را عطیه‌ای الهی برای تحکیم پیوند عاطفی زوجین دانسته‌اند (موسوی همدانی، ۱۳۸۶ هـ.ش، ج ۴، ص ۲۶۹).

فقیهان امامیه با وجود اذعان به اهمیت مهریه، آن را داخل در حقیقت عقد نکاح نمی‌دانند، بلکه در شمار شروط ضمن عقد قرار می‌دهند. بر این اساس، در صورت عدم تسمیه مهر، عقد صحیح است و مهرالمثل جایگزین می‌شود. این تحلیل مبتنی بر آن است که عوضین حقیقی نکاح «بضع» و «نفقه» هستند و مهریه کارکردی تکریمی و حمایتی دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۸، ص ۳۳۳). با وجود این، برخی فقیهان بر این نکته تصریح کرده‌اند که اصل مشروعیت مهریه به‌مثابه تعهد مالی، در تشریع اسلامی مورد تأکید خاص است و عقد فاقد مهر در مقام انشاء، خلاف بنای شارع تلقی می‌شود (امام خمینی، ۱۴۲۵ هـ، ص ۲۶۵). بدین ترتیب، مهریه تعهدی تبعی است که شارع برای تحکیم پیوند زوجیت مقرر کرده است، نه عوض اصلی عقد. این تمایز در ارزیابی فقهی مهریه‌های نامتعارف نقش بنیادین دارد.

سیره صدر اسلام نیز مؤید این نگرش است؛ در روایات، مهریه‌های اندک و متناسب با توان زوج رایج بوده است و حتی مهریه‌ای چون حلقه آهن یا آموزش سوره‌ای از قرآن، کافی

شمرده شده است. این شواهد نشان می‌دهد شارع در مقام تشریع، حد عددی تعیین نکرده و مقدار را به تراضی واگذار نموده است؛ اما هم‌زمان با سفارش به آسان‌گیری، از تحمیل تعهدات سنگین پرهیز داده است (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ.ش، ج ۸، ص ۳۳۳). اطلاق در مقدار، به معنای بی‌توجهی به آثار عقلایی و اجتماعی مهر نیست، بلکه قانون‌گذاری الهی مبتنی بر عقلانیت و واقع‌گرایی است و احکام شرعی در چارچوب مصالح نوعی انسان جعل شده‌اند (مظفر، ۱۴۱۰ هـ.ش، ج ۱، ص ۲۰۵؛ مطهری، ۱۳۷۷ هـ.ش، ج ۴، ص ۹۵۴). روایتی چون «الصداق ما تراضیا علیه من قليل أو كثير» نیز بر اصل تراضی دلالت دارد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ش، ج ۵، ص ۳۷۸).

در شرایط معاصر، کارکرد اجتماعی مهریه با دگرگونی مواجه شده است. نهادی که در اصل نشانه صداقت و عامل تحکیم خانواده بود، در مواردی به ابزار فشار حقوقی و تضمین سنگین بدل شده است و آثار گسترده‌ای بر دعاوی خانوادگی، زندانیان ناشی از محکومیت‌های مالی و کاهش رغبت به ازدواج گذاشته است (مطهری، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۲۷۹؛ شرف‌الدین، ۱۳۹۱ هـ.ش، ص ۲۲۴). این تحول نشان می‌دهد مهریه از حقیقت نخستین خود فاصله گرفته است و تحت تأثیر غلبه روحیات اقتصادی و کارکردهای بازدارنده طلاق، به «ثمن اجتماعی ازدواج» نزدیک شده است؛ امری که با فلسفه تشریع آن به عنوان «صداق» و «نحله» سازگار نیست؛ ازاین‌رو مسئله مهریه از سطح یک نهاد اخلاقی - خانوادگی به مسئله‌ای اجتماعی - حقوقی ارتقا یافته و ضرورت بازخوانی مبانی فقهی آن را آشکار ساخته است.

پرسش اصلی این است که آیا اطلاقات ادله شرعی ناظر به مهریه، چنین وضعیت‌هایی را نیز دربر می‌گیرد یا با قواعد حاکمه فقهی در تعارض قرار می‌گیرد؟ با توجه به اینکه تشریع الهی مبتنی بر علم کامل به نیازهای انسان است، نمی‌توان شارع را در برابر پیامدهای زیان‌بار تعهدات نامتعارف غافل دانست. بنابراین باید میان اطلاق ادله اولیه و قواعد حاکمه‌ای چون لاضرر، نفی حرج، منع غرر، بطلان معاملات سفهی و حفظ نظام جمع کرد؛

قواعدی که نقش تنظیمی در برابر اطلاقات دارند و از تبدیل احکام به ابزار اخلال در نظم اجتماعی جلوگیری می‌کنند (مظفر، ۱۴۱۰هـ، ج ۱، ص ۲۰۵).

نوآوری این مقاله در پاسخ به همین پرسش نهفته است. پژوهش حاضر با بازخوانی ماهیت فقهی مهریه و تمایز آن از عوضین اصلی نکاح، «امکان عرفی وفای به تعهد» را به عنوان معیار مرکزی ارزیابی استخراج می‌کند؛ معیاری که با مبانی عقلایی شریعت و روح واقع‌گرایانه قانون‌گذاری اسلامی هماهنگ است (مطهری، ۱۳۸۹هـ.ش، ص ۲۷۱). بر این اساس، برای نخستین بار مدلی فقهی - حقوقی ارائه می‌شود که سه سطح «مبنای فقهی»، «ضابطه تشخیص قضایی نامتعارف بودن» و «اثر حقوقی مترتب» را به گونه‌ای منسجم پیوند می‌دهد.

بر پایه این مدل، در صورت فقدان امکان عرفی وفای اخلال در تعادل نهادی نکاح، مهر نامتعارف بدون خدشه به اصل عقد به مهرالمثل تنزیل می‌یابد. این تحلیل با مبانی فقیهان امامیه در تفکیک میان صحت عقد و تعیین مهر سازگار است و از سوی دیگر با قواعد حاکمه فقهی نیز هماهنگ است. در نتیجه نه اطلاق ادله مهر نادیده گرفته می‌شود و نه پیامدهای اجتماعی زیان بار آن بی‌پاسخ می‌ماند.

این رویکرد میانه، ضمن حفظ مبانی شرعی، راهکاری عملی برای کاهش آثار زیان بار اجتماعی مهریه‌های سنگین در نظام قضایی ایران فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد ظرفیت قواعد فقهی در تنظیم نهادهای حقوق خانواده، همچنان پویا و پاسخ‌گوست.

پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد مسئله مهریه‌های نامتعارف در سال‌های اخیر از سه زاویه فقهی، حقوقی و کارکردی مورد توجه قرار گرفته است؛ اما این توجه غالباً ناظر به بخشی از مسئله است و کمتر پژوهشی کوشیده است میان مبانی فقهی، آثار نهادی مهریه در نکاح و سازوکار عملی قضایی پیوندی منسجم برقرار کند. یکی از مهم‌ترین پژوهش‌های

فقه‌محور در این حوزه، مقاله «بازپژوهی مستندات فقهی حق حبس در نکاح مبتنی بر مهریه نامتعارف» است که با رویکرد تحلیلی - انتقادی، بنیان‌های فقهی حق حبس زوجه را در نکاح به چالش کشیده است (مهرابی‌زاده و غروی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۳۰). این پژوهش نشان می‌دهد تلقی نکاح به مثابه عقد معوض که مبنای پذیرش حق حبس قرار گرفته است، از پشتوانه نصی و اجماعی روشنی برخوردار نیست و تعمیم الگوی معاوضات مالی به نکاح، موجب پیدایش پیامدهای ناسازگار با مقاصد شریعت در خانواده شده است (مهرابی‌زاده و غروی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۳۴).

نکته محوری در آن پژوهش، پیوند میان گسترش مهریه‌های نامتعارف و تشدید کارکرد حق حبس است؛ بدین معنا که هرچه مهر از حد متعارف فاصله می‌گیرد، ابزار حق حبس به اهرم فشار حقوقی بدل می‌شود و تعادل روابط زوجین را بر هم می‌زند (مهرابی‌زاده و غروی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۳۸). نویسندگان با تحلیل مستندات فقهی، نتیجه می‌گیرند که نه تنها نکاح در زمره عقود معوض به معنای دقیق کلمه نیست، بلکه حق حبس در آن مستند فقهی متقنی ندارد و توسعه آن بیشتر محصول برداشت‌های قیاسی از باب بیع است (مهرابی‌زاده و غروی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۴۱). این نتیجه از حیث مبنایی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا اگر حق حبس که مهم‌ترین پشتوانه اجرایی مهریه است، فاقد استناد فقهی قوی باشد، اعتبار مهریه‌های نامتعارف نیز در سطحی عمیق‌تر دچار تردید می‌شود.

پژوهش دوم با عنوان «بررسی صحت مهریه نامتعارف و مسئله به‌ارث‌رسیدن حق مطالبه آن» مسئله مهریه‌های کلان را از زاویه آثار تداومی آن، یعنی انتقال حق مطالبه به ورثه بررسی کرده است (حمیدی و حاجیان‌فروشانی، ۱۴۰۳ ه.ش، ص ۱۴۶). این مقاله ضمن پذیرش آسیب‌های اجتماعی مهریه‌های گزاف، راه حل بطلان مهریه نامتعارف را از حیث استدلالی ناکافی می‌داند و در عوض، پیشنهاد طراحی نهادهای قراردادی جایگزین با کارکردهای حمایتی را مطرح می‌کند (حمیدی و حاجیان‌فروشانی، ۱۴۰۳ ه.ش، ص ۱۵۲). نقطه قوت این پژوهش توجه به استمرار دعاوی مهریه پس از فوت زوج و پیچیدگی‌های تفسیری قصد

طرفین است؛ با این حال از منظر مبنایی کمتر وارد واکاوی تفصیلی نسبت قواعد حاکمه فقهی با اصل مشروعیت مهر نامتعارف شده است.

مقاله «بررسی انتقادی مبانی فقهی صحت مهریه نامتعارف در فقه امامیه» نیز مستقیم مشروعیت فقهی مهرهای گزاف را موضوع نقد قرار داده است (غروی و مهرابی زاده و فتاحی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۷۸). این پژوهش با استناد به قواعدی چون لاضرر، لاجرح، سفه، غرر و اختلال نظام نشان می‌دهد که هرچند مشهور فقها اصل عدم تحدید مهر را پذیرفته‌اند، این اطلاعات با موانع ثانوی جدی مواجه است (غروی و مهرابی زاده و فتاحی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۸۴). نوآوری آن مقاله در طرح این ایده است که مهر نامتعارف از حیث «قصور مقتضی» و «وجود مانع» قابل ابطال یا عدم نفوذ است و شارع درباره میزان مهر بی تفاوت نبوده است (غروی و مهرابی زاده و فتاحی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۹۰)؛ با این وجود، تمرکز این پژوهش بیشتر بر تحلیل نظری ادله است و به ارائه ضابطه اجرایی منسجم برای تشخیص مصداق نامتعارف و شیوه اقدام دادگاه کمتر پرداخته است.

در حوزه حقوقی، مقاله «بررسی ابعاد حقوقی تعیین مهریه‌های نامتعارف توافقی در عقد نکاح دائم» مسئله را از منظر حقوق ایران و سیاست ثبت و اجرای مهریه بررسی کرده است (اماره، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۷۳۸). نویسنده ضمن پذیرش عدم تعیین سقف قانونی برای مهر، پیشنهاد می‌کند در مهریه‌هایی که عرفاً خارج از توان پرداخت است، تضمین کافی از زوج اخذ شود و در غیر این صورت از ثبت آن خودداری گردد (اماره، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۷۴۲). این رویکرد هرچند از حیث مدیریتی و پیشگیرانه قابل توجه است، بیشتر در سطح آیین اداری و اجرایی باقی می‌ماند و نسبت آن با مبانی فقهی شرط مهر را به طور ریشه‌ای تحلیل نمی‌کند. جمع‌بندی این پیشینه نشان می‌دهد پژوهش‌های موجود یا بر مبانی فقهی مشروعیت یا عدم مشروعیت مهر نامتعارف تمرکز داشته‌اند یا بر پیامدهای حقوقی و اجرایی آن یا بر نهادهای مرتبطی چون حق حبس؛ در حالی که خلأ اصلی، فقدان مدلی است که سه سطح «مبنای فقهی»، «ضابطه تشخیص قضایی» و «اثر حقوقی مترتب» را

یکپارچه سامان دهد. پژوهش حاضر با تکیه بر دستاوردهای پیشین به ویژه نقد مبانی حق حبس (مهرابی زاده و غروی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۴۱) و تحلیل قواعد حاکمه در باب مهر (غروی و مهرابی زاده و فتاحی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۹۰)، در پی ارائه چنین چارچوبی است.

۱. ماهیت فقهی مهریه و نسبت آن با عوضین نکاح

نصوص قرآنی مهریه را با تعبیری چون «صدقات» و «نِحْلَة» معرفی کرده‌اند که افزون بر جنبه حقوقی، بر بُعد اخلاقی و تکریمی آن دلالت دارد. واژه «نِحْلَة» در آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» نشان می‌دهد مهر در اصل بخشی از سوی زوج و نشانه صداقت او در تشکیل خانواده است، نه ثمنی در برابر تمتع. مفسران نیز آن را عطیه‌ای از روی طیب نفس دانسته‌اند (موسوی همدانی، ۱۳۸۶ ه.ش، ج ۴، ص ۲۶۱). از منظر حقوقی نیز مهر تعهدی با منشأ شرعی و قانونی است و نه صرفاً قراردادی؛ به گونه‌ای که حتی توافق بر عدم استحقاق زن موجب سقوط آن نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۴ ه.ش، ج ۱، ص ۱۳۱؛ هدایت نیا، ۱۳۸۶ ه.ش، ج ۳، ص ۶۳). بدین ترتیب مهر در منطق شریعت پیوندی میان اخلاق و حقوق برقرار می‌کند. کاربرد تعبیری چون عطیه و نحلّه در فقه نشان می‌دهد مهریه پیشکشی شرعی - عرفی و شرطی تکمیلی در نکاح است، نه عوض قراردادی (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ه.ش، ج ۸، ص ۳۳۳). فقیهان امامیه نیز تصریح کرده‌اند که تعیین مهر از ارکان نکاح نیست و در صورت عدم ذکر آن، عقد صحیح است و مهرالمثل ثابت می‌شود (امام خمینی، ۱۴۲۵ ه.ش، ج ۲، ص ۲۶۵). این حکم نشان می‌دهد مهر در مقام اثر عقد قرار دارد نه در مقام سبب آن. مهرالمثل نیز با شاخص‌های عرفی چون شأن خانوادگی و وضعیت اجتماعی زن تعیین می‌شود که بیان‌کننده نقش عرف در این نهاد است (کاتوزیان، ۱۳۹۴ ه.ش، ج ۱، ص ۱۴۰).

ثبوت مهرالمثل دلالت دارد که شارع با وجود اهمیت حق مالی زوجه، تحقق نکاح را وابسته به تسمیه مهر نکرده است. این تفکیک میان اصل نکاح و شرط مهر، مبنای مهمی در تحلیل شروط مالی سنگین به شمار می‌رود؛ زیرا فساد مهر به اصل عقد سرایت نمی‌کند

و امکان اصلاح شرط وجود دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ، ج ۸، ص ۳۳۳؛ نجفی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۳). بدین ترتیب مهریه شرطی تبعی است که شارع برای حمایت از زن و تحکیم پیوند زوجیت مقرر کرده است (مغنیه، ۱۴۳۴هـ، ص ۳۵۳).

در تحلیل ماهیت نکاح، برخی فقیهان آن را عقدی معاوضی دانسته‌اند؛ اما معاوضه اصلی میان «بضع» و «نفقة» برقرار می‌شود، نه میان بضع و مهر. زوج در برابر حق استمتاع، مکلف به انفاق است و این تکلیف حتی در فرض عدم تسمیه مهر نیز باقی می‌ماند (شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ، ج ۸، ص ۳۳۳؛ نجفی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۳). بنابراین مهر نقش تکمیلی دارد و از سنخ شروط مالی فرعی است. بر همین اساس، ارزیابی آن تابع معیارهای عمومی صحت شروط ضمن عقد بوده و شرطی که موجب ضرر فاحش یا خروج از غرض عقلایی شود، قابل مناقشه است (یزدی، ۱۴۰۳هـ، ج ۲، ص ۶۷۲).

از منظر عرف نیز مهریه نهادی نسبی و وابسته به شرایط اجتماعی است و تشخیص تعارف یا عدم تعارف آن با توجه به شأن خانوادگی و وضعیت اقتصادی طرفین صورت می‌گیرد (موسوی همدانی، ۱۳۸۶هـ.ش، ج ۸، ص ۴۹۷؛ حکمت‌نیا، ۱۳۸۸هـ.ش، ج ۱، ص ۲۳۷). از آنجاکه فساد مهر به نکاح سرایت نمی‌کند، در صورت نامتعارف بودن، امکان اصلاح شرط و جایگزینی مهرالمثل وجود دارد (نجفی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۴). این ظرفیت فقهی اجازه می‌دهد بدون خدشه به اصل عقد، از نفوذ شروط مالی نامتعارف جلوگیری شود و بر پایه معیار «امکان عرفی وفا» و «غرض عقلایی» درباره هر مورد قضاوت گردد.

۲. ضابطه‌شناسی فقهی مهریه نامتعارف

فقیهان شیعه در بررسی حکم مهریه نامتعارف عموماً به ادله احکام اولیه تمسک کرده‌اند و دو رویکرد متفاوت ارائه داده‌اند. مهم‌ترین مستند موافقان، ادعای اجماع بر عدم تحدید مهریه از حیث کمیّت است. صاحب جواهر تصریح می‌کند که مهر از جهت نقصان حدی ندارد مگر آنکه به حد بی‌مالیتی برسد؛ از این رو مهر ناچیز و عبث مانند یک دانه گندم را

به دلیل سفه‌ی بودن مردود می‌شمارد (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۳). وی همچنین از جهت زیادی برای مهر حد خاصی قائل نیست و شهرت و اجماع را مؤید این دیدگاه می‌داند و ماجرای خلیفه دوم را شاهد می‌آورد (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۴). امام خمینی (ره) نیز میزان مهر را منوط به تراضی زوجین می‌داند، هرچند توصیه می‌کند مهر از حد مهرالسنه فراتر نرود (خمینی، ۱۴۲۵ هـ.ش، ص ۲۶۵).

دلیل دوم موافقان، اطلاقات ادله شرعیه است؛ آیاتی چون «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» و «وَأَتَيْتُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا» به نظر آنان دلالت بر عدم محدودیت مهریه دارد (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۴). روایات نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی مهریه‌های سنگین را نکوهش می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ش، ج ۱۰۰، ص ۳۴۷ - ۳۵۳) و برخی اصل تراضی بر کم یا زیاد را معتبر می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ش، ج ۵، ص ۳۷۸). افزون بر این، تحلیل نکاح به مثابه نوعی معاوضه نیز مستند ذکر شده و گفته می‌شود رضایت طرفین معیار است (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۴).

با این حال، تحلیل فقه معاملات نشان می‌دهد مفاهیمی چون غرر، سفه و حرج بر داوری عرف عقلایی استوار است و «نامتعارف بودن» نیز از همین سنخ است (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۳). تعهدی که عرف آن را خارج از حد اعتدال بداند، از مصادیق رفتار غیرعقلایی شمرده می‌شود و شرط ضمن عقد نیز باید عقلایی باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ.ش، ج ۸، ص ۳۳۳). بنابراین زیادبودن عددی به تنهایی ملاک نیست، بلکه عدم تناسب با وضعیت واقعی طرفین معیار اصلی است؛ امری نسبی که در مفاهیم فقهی نیز پذیرفته شده است.

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های این سنجش عرفی، «امکان عرفی وفای به تعهد» است. تعهدی که عرفاً و فائز پذیر باشد، شبیه وعده‌ای غیرواقعی و فاقد قصد جدی تلقی می‌شود. در باب مهر، اگر میزان تعیین شده از توان متعارف زوج خارج باشد، عقلایی بودن التزام محل تردید است (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۴). این معیار ناظر به امکان متعارف در

چارچوب شرایط زندگی است، نه توانایی فوری. ارتباط این معیار با قواعد لاضرر و لاجرح روشن است؛ زیرا تعهد وفاناپذیر غالباً به ضرر شدید و عسر منتهی می‌شود.

شاخص دیگر، نسبت مهر مسمی با مهرالمثل است. مهرالمثل براساس شأن زوجه و وضعیت زنان مشابه تعیین می‌شود و نشان‌دهنده توجه شارع به تناسب اجتماعی است (نجفی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۴). فاصله فاحش میان مهر مسمی و مهرالمثل می‌تواند قرینه‌ای بر خروج از حد اعتدال باشد. شأن زوجه امری عرفی است و بر پایه موقعیت خانوادگی و اجتماعی سنجیده می‌شود؛ اگر مهر صرفاً جنبه تفاخر یا رقابت پیدا کند، غرض عقلایی آن مخدوش می‌گردد.

از منظر فقه معاملات، قصد عقلایی نیز شرط صحت تعهد است. اگر مهر به میزانی تعیین شود که عرف آن را غیرواقع‌بینانه بداند، این امر قرینه‌ای بر فقدان قصد جدی است (نجفی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۴). مهریه‌هایی که از توان اقتصادی زوج فراترند و سازوکار واقعی برای پرداخت ندارند، بیشتر نقش نمادین یا فشاری می‌یابند. انگیزه‌هایی چون تفاخر اجتماعی یا ایجاد مانع برای طلاق نیز غرض اصلی نکاح را تحت الشعاع قرار می‌دهد (شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ.ج، ۸، ص ۳۳۳).

در پرتو این ضوابط، ادله احکام اولیه نیز قابل مناقشه‌اند. اجماع ادعایی، مدرکی دانسته شده است و در برابر آن، دیدگاه سید مرتضی قرار دارد که مهر بیش از مهرالسنه را باطل می‌داند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵هـ.ص ۲۹۲). شیخ صدوق و اسکافی نیز در شمار مخالفان آمده‌اند (نجفی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۵). افزون بر این، گفته می‌شود اطلاعات آیات منصرف به مهریه‌های متعارف عصر تشریع است و توصیه‌های پیامبر (ص) به تقلیل مهر و تعیین مهرالسنه قرینه بر این انصراف است (نجفی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۳۱، ص ۴۷؛ مطهری، ۱۳۸۹هـ.ش، ص ۲۹۱).

درنهایت با توجه به نقش حاکم شرع در دفع ضرر و حفظ نظم عمومی، در مواردی که مهریه نامتعارف موجب مفساد اجتماعی شود، امکان دخالت برای تعدیل شرط وجود دارد

(یزدی، ۱۴۰۳هـ، ج ۲، ص ۶۷۲). از آنجاکه مهر رکن عقد نیست، می‌توان شرط نامتعارف را به مهرالمثل تبدیل کرد بی‌آنکه عقد باطل شود (نجفی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۳). همچنین در فرض شک، استناد به «اصالة الفساد فی المعاملات» وجهی برای عدم نفوذ چنین مهریه‌هایی فراهم می‌آورد (مصطفوی، ۱۴۲۱هـ، ص ۴۶). بدین ترتیب استناد مطلق به احکام اولیه برای تصحیح مهریه‌های نامتعارف با چالش‌های جدی فقهی روبروست.

۳. بررسی ادله فقهی محدودکننده مهریه‌های کلان

۳-۱. قاعده لاضرر و نسبت آن با قاعده اقدام

نخستین مبنای تحلیلی در ارزیابی مهریه‌های کلان، بررسی عنصر «قصد جدی» در انشای تعهد است. در فقه امامیه، قصد انشای واقعی شرط اساسی در صحت هر عقد و شرط به شمار می‌رود و التزام صوری یا فاقد اراده جدی اثری ندارد (نجفی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ، ج ۸، ص ۳۳۳). در فرض مهریه‌های گزاف، صغرای استدلال آن است که زوج نوعاً و عرفاً توان پرداخت چنین مبالغی را نه در حال و نه در آینده ندارد و کبری آن است که تعهد به امر غیرمقدور عرفی، نزد عقلا جدی تلقی نمی‌شود؛ ازاین‌رو چنین التزامی به «محال عرفی» شبیه است و از دایره تعهدات معتبر خارج می‌شود. بنابراین پیش از ورود به قواعد ثانویه نیز می‌توان از مدخل فقدان قصد واقعی، عدم نفوذ این مقدار مهر را استظهار کرد (نجفی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۴).

این تحلیل نشان می‌دهد مسئله مهریه‌های نامتعارف صرفاً ناظر به مرحله اجرا نیست، بلکه از ابتدا ماهیت التزام دچار خلل است. عرف عقلایی وعده‌ای را که از آغاز فاقد امکان تحقق باشد «قول جدی» نمی‌داند و آن را بیشتر تشریفاتی یا نمایشی تلقی می‌کند. در چنین وضعی، تراضی موجود صورتی حقوقی دارد، اما فاقد غرض عقلایی است؛ حال آنکه یکی از شرایط نفوذ شروط ضمن عقد، عقلایی بودن آنهاست (شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ، ج ۸، ص

۳۳۳). بدین ترتیب حتی بدون تمسک به قواعد حاکم، از حیث ساختار اراده انشایی نیز مهرگزاف با اشکال فقهی روبروست (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۴).

قاعده لاضرر این نتیجه را تقویت می‌کند. مفاد این قاعده آن است که حکمی که متضمن ضرر باشد، از سوی شارع جعل نشده و این قاعده از قواعد حاکمه است که بر ادله اولیه نیز حکومت دارد (مصطفوی، ۱۴۲۱ هـ، ص ۲۴۳). از آنجاکه نکاح در شمار معاملات است، قاعده لاضرر شامل آن نیز می‌شود. مهریه‌های کلان غالباً موجب ضرر مالی غیرعقلایی برای زوج می‌گردند؛ چه در زمان التزام و چه در مرحله اجرا که در صورت مطالبه، او را با زیان شدید یا حتی حبس مواجه می‌کنند. چنین آثاری با فلسفه نکاح که بر مودت و آرامش استوار است، ناسازگار است و نمی‌توان آن را در چارچوب امضای شارع تحلیل کرد.

تمسک به قاعده اقدام در برابر این استدلال نیز ناتمام است. اقدام زمانی معتبر است که موضوع آن عقلایی و مقدور باشد. اقدام بر تعهدی که عرفاً و فاناپذیر است، مانند اقدام بر امر محال است و عقلاً آن را اقدام واقعی نمی‌دانند؛ از این رو اقدام زوج به پذیرش مهریه‌ای که از توان عرفی او خارج است، مانع جریان لاضرر نمی‌شود. افزون بر ضرر شخصی، این مهریه‌ها دارای ضرر نوعی نیز هستند؛ زیرا رواج آنها موجب افزایش دعاوی، صدور احکام حبس و تزلزل بنیان خانواده می‌شود (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۳). بدین ترتیب موضوع از سطح فردی فراتر می‌رود و در قلمرو حکومتی قاعده لاضرر قرار می‌گیرد.

برایند آنکه قاعده لاضرر همراه با تحلیل فقدان قصد واقعی، مبنایی فقهی برای محدودسازی مهریه‌های نامتعارف فراهم می‌آورد. چنین مهریه‌هایی نه از حیث قصد معتبرند و نه از حیث امضای شارع؛ زیرا هم از ابتدا فاقد التزام جدی‌اند و هم در مرحله اجرا منشأ ضرر شدید می‌شوند. از آنجاکه مهر رکن عقد نکاح نیست، فساد شرط مهر به اصل عقد سرایت نمی‌کند و می‌توان در این مقدار، مهرالمثل را جایگزین کرد؛ راهکاری که میان حفظ نکاح و کنترل شرط زیان بار جمع می‌کند (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۳؛ یزدی،

۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ص ۶۷۲). بدین سان قاعده لاضرر یکی از استوارترین مستندات فقهی در نقد مهریه نامتعارف به شمار می‌آید.

نقد: منتقدان می‌گویند فرض «عدم توان عادتاً» در اغلب موارد اطلاق ندارد؛ زیرا مهریه در قالب دین کلی فی‌الذمه، ذاتاً قابلیت وفای تدریجی و مؤجل دارد و نسخ این تعهد، به اقتضای عرف معاملات، بر تقسیت، تأجیل و امهال بنا می‌شود، نه الزام دفعی تمام مبلغ. قدرت عرفی بر وفا نیز لزوماً به معنای تمکن آنی نیست، بلکه «قدرت بر تحصیل» در ظرف زمان و با سازوکارهای عقلایی مانند تقسیت، تبدیل به اقساط عندالاستطاعة و تنزیل به قدر مقدور نیز از مصادیق قدرت عقلایی است. بر این اساس، اصل قصد جدی با فرض وفای تدریجی کاملاً قابل تصویر است و ادعای فقدان قصد، با واقعیت عرفی دیون سازگار نیست. تکمیل نقد (نقض کبری): افزون بر این، منتقدان بر آن‌اند که شرط صحت عقد یا شرط، «قدرت بر انشاء التزام» است نه «قدرت بالفعل بر وفا». تا وقتی موضوع مهر مالیت و قابلیت تملیک دارد، انشاء دین صحیح است، هرچند منشی فعلاً معسر باشد. قصد متعلق انشاء، «ایجاد دین در ذمه» است نه «پرداخت آنی». عرفاً نیز طرفین با علم اجمالی به امکان تحصیل و وفای تدریجی، قصد جدی را محقق می‌کنند و ابزارهای اجرایی مانند اعسار، تقسیت و امهال، این قصد را معقول و نافذ نگاه می‌دارد. بنابراین هم از حیث موضوع (نقض صغری) و هم از حیث مبنا (نقض کبری)، نمی‌توان «عدم قصد واقعی» را به صورت عام و فراگیر مبنای ابطال مهرهای نامتعارف قرار داد.

پاسخ اجتهادی: پاسخ درست آن است که اگر تنها مبنا برای مخدوش دانستن مهر نامتعارف، «فقدان قصد جدی» باشد، نقد مزبور قوّت دارد و علاج صحیح در بسیاری موارد، ابطال اصل مهر نیست، بلکه حمل تعهد بر «عندالاستطاعة» یا وفای تقسیتی دین کلی فی‌الذمه است. با این وجود، این مبنا به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ زیرا در کنار قصد، مجموعه‌ای از معیارهای حاکم فقهی وجود دارد که می‌تواند حتی با فرض تمامیت قصد، نفوذ یا شیوه اجرای مهرگزار را محدود کند؛ بدین معنا که اگر الزام دفعی یا اجرای

غیرمتعارف مهر موجب ضرر و حرج شود، قواعد لاضرر و لاجرح دایره الزام را به «قدر مقدور» و «تحمل‌پذیر عرفی» محدود می‌کند؛ اگر مهر گزاف به واسطه حق حبس، تمکین را معلق کند و استیفای بضع و ایفای نفقه را در معرض خطر قرار دهد، تحلیل غرر - گرچه خلاف مشهور - به مثابه خطر بر عوضین نکاح قابل طرح است؛ اگر تناسب با شأن و امکان عرفی وفا منتفی باشد، عنوان سفه در مقام تشخیص موضوع برجسته می‌شود؛ و اگر آثار اجتماعی اخلال زاپدید آید، قاعده حفظ نظام قلمرو امضا یا دست‌کم قلمرو اجرا را تحدید می‌کند. نتیجه آنکه حتی با فرض تحقق قصد، مهر گزاف در مرحله اجرا مقید می‌گردد و در موارد تعذر عرفی یا اخلال جدی، به مهرالمثل تنزیل می‌یابد؛ و تنها در فرض احراز قراین قوی بر صوری بودن انشاء و نبود قصد جدی نسبت به «همان مقدار»، سقوط همان مقدار و رجوع به مهرالمثل قابل استنتاج خواهد بود، بی‌آنکه بطلان به اصل نکاح سرایت کند.

۲-۳. قاعده لاجرح و تحمل‌پذیری عرفی تعهد

قاعده لاجرح از قواعد حاکمه و بنیادین در فقه امامیه است که مستند آن آیه شریفه «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و روایات معتبر است. مفاد این قاعده آن است که شارع حکیم حکمی را که اجرای آن مستلزم مشقت غیرمتعارف و خارج از طاقت عرفی باشد، جعل یا امضا نکرده و اثر آن را برداشته است. فقیهان این قاعده را نه تنها در عبادات، بلکه در معاملات و روابط مالی نیز جاری دانسته‌اند؛ زیرا تنظیم مناسبات اجتماعی نیز بر پایه اعتدال و سهولت است (مظفر، ۱۴۰۴ هـ، ج ۹، ص ۲۴۵). قانون‌گذار نیز حاکمیت این مبنا را پذیرفته است (ماده ۱۰۲۹ ق.م). بنابراین هر تعهدی که در عرف موجب عسرت شدید شود، از دایره امضای شرعی خارج خواهد بود.

مفهوم «حرج» در این قاعده، صرف دشواری عادی نیست، بلکه ناظر به مشقتی است که از حد تحمل عرفی فراتر رود و زندگی متعهد را مختل کند. معیار تشخیص نیز داوری عرف عقلایی است، نه احساس شخصی. همان‌گونه که در تکالیف عبادی، معیار حرج

عرف است، در تعهدات مالی نیز همین سنجه جریان دارد. بدین ترتیب «تحمل‌پذیری عرفی» شاخص اصلی در ارزیابی مشروعیت تعهدات است و هر التزامی که خارج از این حد باشد، در معرض خروج از شمول حکم شرعی قرار می‌گیرد.

در مهریه‌های گزاف، عنصر حرج به روشنی مشاهده می‌شود؛ هنگامی که زوج به پرداخت مبالغی متعهد می‌شود که خارج از توان اقتصادی متعارف اوست، این تعهد از آغاز با عسرت همراه است. حتی اگر مطالبه فوری صورت نگیرد، وجود چنین دین سنگینی در ذمه، اضطراب و فشار روانی مستمر ایجاد می‌کند و سکون و آرامشی را که شریعت برای نهاد خانواده در نظر گرفته مخدوش می‌گرداند. حکم به صحت مهریه نامتعارف به‌ویژه برای جوانان، منشأ حرج گسترده است و پرداخت مبالغ هنگفت بدون غرض عقلایی متناسب، مصداق بارز مشقت غیرمتعارف به شمار می‌آید.

اشکال اینکه حرج تنها در صورت مطالبه و الزام عملی تحقق می‌یابد، با فهم عرفی سازگار نیست؛ زیرا دینی که هر لحظه قابلیت مطالبه دارد، از همان ابتدا تهدیدی مستمر محسوب می‌شود. چنین تهدیدی عرفاً موجب عسرت روانی و اقتصادی است و در تصمیمات مالی و خانوادگی زوج اثر محدودکننده دارد. فقیها نامامیه تصریح کرده‌اند شرطی که موجب حرج شود، نافذ نیست و این حکم در شروط ضمن عقد نکاح نیز جاری است (یزدی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۷۲). بنابراین قاعده لاجرج در حوزه مهریه نیز جریان دارد و اختصاص به عبادات ندارد. افزون بر آثار فردی، بُعد اجتماعی حرج نیز درخور توجه است. رواج مهریه‌های کلان موجب ترس جوانان از ازدواج، تأخیر در تشکیل خانواده و افزایش آسیب‌های اجتماعی می‌شود. این پیامدها نشان می‌دهد حرج تنها متوجه شخص زوج نیست، بلکه به نظام اجتماعی نیز سرایت می‌کند؛ در نتیجه قاعده لاجرج هم در بعد شخصی و هم نوعی دلالت می‌کند که شارع چنین التزامات حرجی را امضا نکرده است. بنابراین مهریه‌های نامتعارف که خارج از حد تحمل عرفی‌اند، از نفوذ شرعی برخوردار نیستند و این قاعده مستندی جدی برای تردید در مبانی صحت آنها به شمار می‌آید (یزدی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۷۲ - ۶۷۳).

نقد: منتقدان می‌گویند قلمرو لاضرر و لاجرح ناظر به نفی احکام شرعی ضرری یا حرجی جعل شده توسط شارع است، نه نفی نتایج انتخاب‌های خصوصی در معاملات (محقق داماد، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۲۲۳ - ۲۲۵). اگر زوج با علم اجمالی به وضعیت مالی خود، تعهد سنگین مهر را پذیرفته باشد، ضرر و حرج لاحق مولود تراضی است نه حکم شارع تا بالاضرر/ لاجرح رفع شود (محقق داماد، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۲۲۳). همچنین گفته می‌شود زوجه در مطالبه مهر، حق قانونی خود را اعمال می‌کند و منشأ ضرر، قبول قبلی زوج است؛ پس قاعده لاضرر برای اسقاط حق مطالبه یا ابطال مهر قابل استفاده نیست. در لاجرح نیز ادعا می‌شود حرج ناشی از تصمیم آزادانه طرف، موضوعاً خارج است (یزدی، ۱۴۰۳ هـ.ج ۲، ص ۶۷۲ - ۶۷۳).

پاسخ اجتهادی: پاسخ اجتهادی دو لایه دارد: در لایه نخست، در مقام جعل و امضاء، اطلاعات ادله امضایی (از جمله تراضی در مهر) در چارچوب بنای عقلا امضاء می‌شود و بنای عقلا ذاتاً مقید به فقدان ضرر و حرج نوعی و امکان عرفی وفاست؛ از این رو لاضرر و لاجرح به مثابه قواعد حاکمه، حدود امضای شارع را روشن می‌کنند و تراضی مولد ضرر/ حرج عرفی را از ابتدا در قلمرو امضاء قرار نمی‌دهند. در لایه دوم، حتی اگر اصل تراضی را پذیرفته شود، در مقام امتثال و اجرا، این دو قاعده بر ادله الزام حکومت می‌کنند و شیوه اجبار را محدود می‌سازند: مطالبه و الزام دفعی مهرگزاف اگر موجب عسر و ضرر شدید باشد، به تقسیط، امهال یا تنزیل به حد مقدور محدود می‌شود. بنابراین «اختیار ابتدایی» مجوز استمرار ضرر و حرج در مقام اجرا نیست و قواعد حاکمه، دایره الزام را عقلایی می‌سازند. در نهایت اگر تعذر عرفی تسلیم محرز شود، اثر عملی می‌تواند سقوط مقدار نامتعارف و رجوع به مهرالمثل باشد.

۳-۳. بطلان شروط سفهی و معیار عقلایی بودن

یکی از مبانی اساسی در اعتبار معاملات و شروط در فقه امامیه، «عقلایی بودن» آنهاست. شارع مقدس بر اساس سیره عقلا، تنها معاملاتی را امضا کرده است که در نظر عرف دارای

غرض عقلایی و کارکرد واقعی باشند؛ در مقابل، تعهداتی که عقلای جامعه آنها را بی فایده، بی مبنا و خارج از چارچوب رفتار متعارف اقتصادی بدانند، در زمره معاملات سفهی قرار می‌گیرند و فاقد نفوذند (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۴). معاملات سفهی معاملاتی‌اند که شأن صدور از سفیه را دارند، هرچند از شخصی عاقل، آگاه و مختار صادر شوند؛ اما به دلیل فقدان هدف عقلایی، از منظر شرع و قانون نافذ نیستند و حتی قابلیت تصحیح متأخر نیز ندارند (حکمت‌نیا، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۷). ملاک کشف عقلایی بودن یا نبودن یک معامله نیز عرف است و راه شناخت سفهی بودن، توجه به هدف و کارکرد واقعی آن است. سفه در اصطلاح فقهی ناظر به عملی است که فاقد غرض عقلایی باشد و از شخص عاقل متعارف صادر نشود. همان‌گونه که بیع مالی بی‌ارزش به بهای گزاف یا تصرفات مالی بدون مصلحت مصداق سفه است، شرط مالی در عقد نیز اگر خارج از چارچوب عقلایی باشد، مشمول همین حکم خواهد بود. شهید ثانی در بحث شروط ضمن عقد، بر لزوم وجود غرض عقلایی در تعهدات مالی تأکید می‌کند و شرط فاقد چنین غرضی را معتبر نمی‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ.ج ۸، ص ۳۳۳). سفهی بودن نیز ممکن است به اصل معامله، جزئی از آن یا یکی از ملحقات آن بازگردد؛ بنابراین حتی اگر اصل عقد صحیح باشد، جزء یا شرط سفهی آن فاقد نفوذ خواهد بود.

در باب نکاح، هرچند این عقد دارای ابعاد عبادی و خانوادگی است، از حیث ساختار حقوقی شباهت‌هایی با معاملات دارد و فقیهان غالباً آن را در تحلیل فقهی به بیع تشبیه کرده‌اند و مهریه را عوضی در قبال حقوق زناشویی دانسته‌اند؛ از این رو جریان قاعده بطلان سفه در شرط مهر تصویرپذیر است. همان‌گونه که صاحب جواهر مهریه بسیار ناچیز را به دلیل سفهی و عبث بودن مردود دانسته است (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۱۳)، مهریه‌ای که به شکل افراطی و خارج از تناسب عرفی تعیین شود نیز می‌تواند از همین باب مورد اشکال قرار گیرد؛ زیرا هر دو از جهت فقدان تناسب عقلایی با ماهیت تعهد، در یک سنخ قرار می‌گیرند.

در مهریه‌های کلان، ملاک سفهی بودن به روشنی تطبیق دادنی است. تعهد مرد به پرداخت مبالغی بسیار فراتر از توان عرفی، غالباً نه بر پایه محاسبه عقلایی، بلکه ناشی از هیجانات دوره خواستگاری، فشارهای خانوادگی یا انگیزه‌های نمایشی است. جوانی که تحت تأثیر علاقه شدید یا جو اجتماعی به چنین مهریه‌ای تن می‌دهد، غالباً از عواقب اقتصادی آن غافل است. در بسیاری از موارد، نه زوج قصد واقعی پرداخت دارد و نه زوج انتظار جدی دریافت آن را؛ چنین توافقی از دید عرف عقلایی فاقد هدف اقتصادی واقعی است و بیشتر جنبه نمادین، فشاری یا تشریفاتی دارد. وقتی غرض عقلایی در میان نباشد، شرط مزبور در دایره شروط سفهی قرار می‌گیرد (نجفی، ۱۳۹۳ هـ. ش، ج ۳۱، ص ۱۳).

ترازی طرفین نیز در اینجا مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا در فقه، رضایت در امور غیرعقلایی اعتبار ندارد. همان‌گونه که توافق بر معامله‌ای عبث یا بی‌فایده موجب صحت آن نمی‌شود، توافق بر مهر نامتعارف نیز آن را مشروع نمی‌کند. معیار نهایی، داوری عقلای جامعه درباره عقلایی بودن تعهد است، نه صرف رضایت شخصی. بر ایند آنکه قاعده بطلان معاملات سفهی یکی از ادله مهم در تردید درباره مبانی مهریه‌های کلان است؛ چنین مهریه‌هایی به دلیل فقدان غرض عقلایی، در زمره شروط سفهی قرار می‌گیرد و شرط مهر در این مقدار فاقد نفوذ است، هرچند اصل عقد نکاح باقی می‌ماند و مهرالمثل جایگزین آن می‌شود (نجفی، ۱۳۹۳ هـ. ش، ج ۳۱، ص ۱۳).

نقد: یکی از مهم‌ترین نقدها به استدلال بطلان مهریه‌های گزاف بر اساس قاعده سفه آن است که چنین مهریه‌هایی الزاماً بی‌غرض عقلایی نیستند. منتقدان معتقدند تعیین مهریه سنگین گاه کارکردی معنادار دارد، مانند ایجاد ضمانت اجرایی در برابر طلاق‌های شتاب‌زده یا تأمین پشتوانه مالی زوجه پس از جدایی. در این نگاه، هرچند میزان مهریه بالا به نظر می‌رسد؛ اما چون به هدفی عقلایی و مشروع منتهی می‌شود، نمی‌توان آن را مصداق شرط سفهی دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۶ هـ. ش، ص ۱۳۶). افزون بر آن، ملاک سفه آن است که هیچ نفع عقلایی متصور نباشد، حال آنکه در مهریه‌های کلان، نفع عقلایی به‌ویژه برای

زوجه تصورشدنی است؛ حتی عرف مستحدث در برخی مناطق مهریه بالا را نشانه شأن و منزلت اجتماعی زن می‌داند؛ پس توافق بر آن را نمی‌توان سفهی شمرد (نجفی، ۱۳۹۳ ه.ش، ج ۳۱، ص ۴۷؛ شبیری زنجانی، ۱۳۹۱ ه.ش، ج ۲۹، ص ۸۲۳).

پاسخ اجتهادی: پاسخ اجتهادی در این مقام مبتنی بر تفکیک دقیق «تشخیص موضوع» از «تعیین حکم» است. اگر شأن واقعی زوجه، شرایط اقتصادی زمان و امکان عرفی وفا اقتضا کند که مهریه بالاتر از متوسط رایج باشد، چنین مهریه‌ای در چارچوب مهرالمثل و تناسب عقلایی توجیه پذیر است؛ اما واقعیت اجتماعی نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، ارقام گزاف نه بر مبنای شأن واقعی، بلکه بر پایه رقابت‌های خانوادگی، مقایسه‌های سطحی و نمایش اجتماعی تعیین می‌شود. در این فرض، غرض عقلایی ادعایی کارکرد واقعی ندارد و عنوان سفه بر «فقدان تناسب» و «عدم امکان عرفی وفا» منطبق می‌گردد. همچنین توجیه بازدارندگی از طلاق، ملازمه‌ای با دوام نکاح ایجاد نمی‌کند؛ زیرا دوام زندگی زناشویی تابع عوامل اخلاقی و روانی است و تجربه اجتماعی نشان داده است که طلاق در موارد متعدد با وجود مهریه‌های سنگین نیز واقع شده است. افزون بر آن، از حیث ماهیت فقهی، مهریه «نحله» و «عطیه غیرمعوض» است و کارکرد آن اظهار صداقت و تکریم زوجه است، نه تبدیل شدن به ابزار مجازات مالی؛ بنابراین تبدیل ماهیت مهریه به ابزار کنترل طلاق، خروج از فلسفه تشریع و زمینه ساز سفاکت در مقادیر نامتعارف خواهد بود.

۳-۴. قاعده غرر

از قواعدی که در تحلیل فقهی مهریه‌های نامتعارف قابلیت استناد دارد، قاعده «غرر» است. غرر در لغت به معنای خطر، فریب و عدم اطمینان است و در اصطلاح فقهی به وضعیتی گفته می‌شود که معامله یا تعهد همراه با مخاطره غیرمعارف و فقدان اطمینان عقلایی باشد. فقیهان بر اساس حدیث «نهی النبی (ص) عن بیع الغرر» این قاعده را

در معاملات مالی جاری دانسته‌اند. مشهور فقیهان امامیه جریان غرر را در عقد نکاح نپذیرفته‌اند و نکاح را از عقود مبتنی بر مسامحه دانسته‌اند؛ اما از حیث تعهد مالی مهر، تحلیل عنصر خطر همچنان طرح‌شدنی است و این استدلال در این مقام «خلاف مشهور» محسوب می‌شود (نجفی، ۱۳۹۳ ه.ش، ج ۳۱، ص ۴۷).

یکی از مصادیق روشن غرر در فقه، جایی است که متعهد قدرت بر تسلیم موضوع تعهد نداشته باشد. در معاملات اگر فروشنده قادر بر تسلیم مبیع نباشد، عقد از حیث غرری بودن مورد اشکال قرار می‌گیرد. همین منطق در باب مهر نیز تصورشدنی است؛ زیرا مهر تعهد مالی است و یکی از شرایط آن قدرت بر تسلیم است. اگر زوج از آغاز توان عرفی پرداخت مهر را نداشته باشد، تعهد او با عنصر خطر جدی همراه خواهد بود. چنین تعهدی از نظر عقلایی فاقد اطمینان و در معرض غرر است.

در تحلیل حقوقی نیز اراده متشکل از دو عنصر «رضا» و «قصد» است و تحقق عمل حقوقی منوط به وجود هم‌زمان این دو عامل است (کاتوزیان، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۲۸۴). اگر زوج در تعیین مهریه گزاف قصد جدی بر پرداخت نداشته باشد، عنصر قصد مخدوش است. افزون بر آن، شرط قدرت بر تسلیم نیز وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۱۳۳). بنابراین مهریه نامتعارف از دو حیث با مشکل روبرو است: فقدان قصد واقعی و فقدان قدرت بر تسلیم که هر دو عنصر، تعهد را به حوزه خطر و عدم اطمینان سوق می‌دهند (کاتوزیان، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۱۳۲ - ۱۳۹).

خطر ناشی از چنین مهریه‌ای تنها یک احتمال نظری نیست، بلکه پیامدهای واقعی دارد. مردی که توان مالی کافی ندارد، در صورت مطالبه مهر، در معرض دین سنگین، ورشکستگی یا حبس قرار می‌گیرد. این وضعیت نشان می‌دهد که مهر نامتعارف از آغاز با مخاطره‌ای جدی همراه است و ساختار تعهد را متزلزل می‌کند. چنین خطری با مفهوم سکون و آرامش در نکاح ناسازگار است و نشان می‌دهد که تعهد غرری، آثار زیان‌بار

خانوادگی نیز در پی دارد (نجفی، ۱۳۹۳ هـ. ش، ج ۳۱، ص ۱۴؛ یزدی، ۱۴۰۳ هـ. ش، ج ۲، ص ۲۷۲). از سوی دیگر، بسیاری از زوجین در عمل با این تصور که «مهریه پرداخت نمی‌شود» یا «زن آن را مطالبه نخواهد کرد»، مهرهای کلان را می‌پذیرند. این ذهنیت نشان می‌دهد که تعهد در واقع صوری است و قصد واقعی وجود ندارد. چنین وضعی دقیقاً مصداق غرر از حیث فریب و فقدان اطمینان عقلایی است؛ زیرا توافق بر امری است که طرفین خود آن را جدی نمی‌دانند. این امر تعهد را از بنیان متزلزل می‌کند.

بر این اساس، هرچند استناد به غرر در نکاح خلاف مشهور است، با توجه به جنبه مالی مهر و شرط قدرت بر تسلیم، می‌توان گفت مهریه‌های نامتعارف واجد عنصر خطر و عدم اطمینان‌اند. این تحلیل همراه با قواعد لاضرر، لاجرح و بطلان شروط سفهی، نشان می‌دهد که مهریه‌های گزاف نه تنها از حیث ضرر و حرج، بلکه از جهت غرری بودن نیز با چالش فقهی روبرو هستند و مشروعیت آنها مورد تردید جدی قرار می‌گیرد (نجفی، ۱۳۹۳ هـ. ش، ج ۳۱، ص ۴۷).

نقد: منتقدان استناد به قاعده غرر را نادرست می‌دانند و می‌گویند غرر در فقه ناظر به معامله‌ای است که موضوع آن مجهول یا متزلزل باشد، مانند خرید پرنده در هوا؛ درحالی‌که در مهریه‌های سنگین، مقدار و جنس مهر مشخص است و هیچ جهالتی در موضوع مهر وجود ندارد؛ بنابراین غرر صادق نیست (نجفی، ۱۳۹۳ هـ. ش، ج ۳۱، ص ۱۳). همچنین دشواری زوج در پرداخت، به عدم قطعیت در خود موضوع تعهد مربوط نیست، بلکه مشکلی اجرایی است. افزون بر این، روایات نهی از غرر عمدتاً در معاملات تجاری آمده و تعمیم آن به نکاح نیازمند دلیل مستقل است؛ به‌ویژه با وجود ظهور آیه «وَإِنْ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا...» در جواز مهر سنگین، نمی‌توان اطلاق قرآنی را با غرر تخصیص زد (شبیری زنجانی، ۱۳۹۱ هـ. ش، ج ۱۹، ص ۲۲۳).

پاسخ اجتهادی: پاسخ اجتهادی بر این نکته استوار است که تعریف غرر صرفاً به «جهل مقداری» منحصر نیست؛ غرر در استعمال فقها به «خطر» و درهم‌آمیختگی تعهد

با احتمال جدی عدم تحقق نیز اطلاق می‌شود. مقتضای قاعده، نفی خطر از ارکان و آثار اصلی عقد است. در نکاح، گرچه مهر عوض حقیقی عقد نیست، اما مهریه سنگین می‌تواند اجرای مقتضای عقد را در معرض خطر مستقیم قرار دهد؛ زیرا حق حبس زوجه تا وصول مهر، تمکین را معلق می‌کند و این تعلیق، استیفای بضع (از سوی زوج) و استقرار نفقه (در نسبت متعارف) را متزلزل می‌سازد. در این صورت، «خطر بر عوضین» تحقق می‌یابد و موضوع غرر، نه جهل به مقدار مهر، بلکه خطر بر استیفای حقوق اصلی زوجیت است. افزون بر آن، پیامدهای تبعی مهریه‌های گزاف - مانند حبس زوج و تعلیق طولانی زندگی مشترک - خطر نوعی را به ساختار خانواده سرایت می‌دهد. البته باید تصریح شود که این تحلیل در نکاح، خلاف مشهور است؛ ولی حتی در فرض پذیرش آن، اثر وضعی غرر بر مهر، سقوط همان مهر و رجوع به مهرالمثل است، نه بطلان نکاح؛ زیرا در فقه نکاح، فساد مهر به اصل عقد سرایت نمی‌کند و مهرالمثل جایگزین می‌شود.

۳-۵. اختلال نظام

قاعده «حفظ نظام» یا «اختلال نظام» از قواعد کلان و حاکمه در فقه امامیه است که مفاد آن، تقدم مصلحت انتظام اجتماعی بر منافع جزئی در موارد تزاخم است. بر اساس این قاعده، هر حکم یا شرطی که در مقام اجرا به اخلال در ساختارهای اساسی جامعه بینجامد، از شمول امضای شرعی خارج خواهد بود. فقیهان این قاعده را در شمار قواعد مقدم بر سایر ادله دانسته‌اند؛ زیرا بقای نظم اجتماعی شرط تحقق سایر مصالح شرعی است (باقی‌زاده، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۱۷۴). در کلمات فقیهان نیز با تعبیر «حفظ نظام اوجب واجبات است» بر اهمیت این مبنا تأکید شده است (ورعی، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۲۵).

مبنای عقلایی این قاعده، اصل «تقدیم اهم بر مهم» است. بنای عقلا بر آن است که در تعارض میان منافع فردی و مصالح کلان اجتماعی، حفظ ساختار عمومی جامعه مقدم داشته شود. فقه امامیه نیز این بنای عقلایی را امضا کرده است و در ابواب گوناگون، از جمله

معاملات و سیاست‌های اقتصادی به آن استناد نموده است؛ ازاین‌رو هرگاه یک نهاد حقوقی خصوصی به گونه‌ای عمل کند که آثار آن به حوزه عمومی سرایت کند و موجب اختلال نوعی گردد، موضوع از سطح روابط شخصی فراتر می‌رود و در قلمرو مصلحت عامه قرار می‌گیرد.

مهریه در اصل نهادی خانوادگی است؛ اما در شکل نامتعارف و کلان، آثار آن از حوزه خصوصی خارج می‌شود. افزایش دعاوی مهریه، تکثیر پرونده‌های اعسار و اطاله دادرسی در محاکم خانواده نشان می‌دهد که این پدیده به صورت ساختاری بر نظام قضایی فشار وارد می‌کند. چنین وضعیتی موجب مصرف گسترده منابع عمومی و کاهش کارایی دستگاه عدالت می‌شود؛ امری که از منظر فقهی مصداق اخلال در نظم حقوقی است.

شواهد آماری نیز این واقعیت را تقویت می‌کند. رئیس کل دادگستری استان تهران اعلام کرده است که در سال ۱۴۰۲، تعداد پرونده‌های وارده به دادگستری تهران با احتساب اجرای احکام ۲,۷۷۹,۳۱۷ پرونده بوده است (ایسنا، ۱۴۰۴ ه.ش). در کنار این رقم، معاون امور اسناد رسمی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور از ثبت ۱۶۰,۲۱۵ فقره پرونده مهریه در حوزه اجراییه شعب سراسر کشور خبر داده است (ایسنا، ۱۴۰۴ ه.ش). کثرت این حجم از پرونده‌های مرتبط با مهریه، نشان می‌دهد این نهاد حقوقی سهمی محسوس در بار اجرایی و قضایی کشور دارد.

شاخص دیگر، وضعیت زندانیان جرایم غیر عمد مرتبط با مهریه است. در گزارشی رسمی، آمار زندانیان جرایم غیر عمد ۱۷,۷۴۷ نفر اعلام شده و در میان آنان ۲,۷۳۸ نفر محکومان مهریه و نفقه معرفی شده‌اند (ایسنا، ۱۴۰۴ ه.ش). نفس وجود چند هزار زندانی مرتبط با یک تعهد خانوادگی، نشان‌دهنده سرایت آثار این نهاد به حوزه عمومی و تحمیل هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی بر نظام زندان است (خبرگزاری خبرآنلاین، ۱۴۰۴ ه.ش). چنین وضعی به روشنی با مفهوم نظم عمومی و کارکرد طبیعی نهاد خانواده در تعارض قرار دارد.

پیامدهای مهریه‌های نامتعارف به حوزه فرهنگی و اجتماعی نیز سرایت می‌کند. ترس از تعهدات مالی سنگین، بسیاری از جوانان را از ازدواج منصرف یا آن را به تأخیر می‌اندازد و

این امر موجب افزایش تجرد قطعی و آسیب‌های اجتماعی مرتبط می‌شود. این روند، کارکرد اصلی نکاح را که حفظ نسل و تحکیم بنیان خانواده است، تضعیف می‌کند و از منظر مقاصد شریعت، پیامدی نامطلوب به شمار می‌رود.

در حقوق موضوعه نیز مفهوم «نظم عمومی» به عنوان محدودکننده آزادی قراردادی پذیرفته شده است. برخی حقوقدانان اجرای بی‌قید و شرط مهریه‌های گزاف را در تعارض با امنیت اقتصادی و روانی خانواده‌ها دانسته‌اند و آن را مخل کارکرد بنیادین نهاد ازدواج معرفی کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۱۳۷). این تحلیل حقوقی با مبنای فقهی حفظ نظام همسو است و نشان می‌دهد مسئله مهریه‌های نامتعارف از منظر ساختاری قابل ارزیابی است.

بر اساس قاعده حفظ نظام، حاکم شرع در برابر پدیده‌هایی با آثار اخلال‌آفرین وظیفه تنظیم‌گری دارد. این مداخله می‌تواند در قالب وضع ضوابط برای احراز نامتعارف بودن مهر، تفسیر محدودکننده یا تبدیل مهر مستمی به مهرالمثل صورت گیرد. چون مهر رکن نکاح نیست، اصلاح یا عدم نفوذ شرط مالی بدون خدشه به اصل عقد امکان‌پذیر است (نجفی، ۱۳۹۳ ه.ش، ج ۳۱، ص ۴۷).

در جمع‌بندی، قاعده اختلال نظام نشان می‌دهد که هرگاه مهریه به صورت نوعی موجب فشار ساختاری بر نظام قضایی، افزایش زندانیان مالی و تضعیف کارکرد خانواده شود، موضوع از قلمرو صرف تراضی خصوصی خارج می‌گردد. در چنین وضعی، به استناد این قاعده می‌توان نفوذ مهریه‌های نامتعارف را محدود کرد، درحالی‌که اصل نکاح محفوظ می‌ماند. این رویکرد امکان جمع میان حفظ مبانی شرعی و صیانت از نظم اجتماعی را فراهم می‌آورد (نجفی، ۱۳۹۳ ه.ش، ج ۳۱، ص ۱۳ - ۱۴؛ یزدی، ۱۴۰۳ ه.ش، ج ۲، ص ۶۷۲ - ۶۷۳).

نقد: منتقدان می‌گویند قاعده اختلال نظام ناظر به مواردی است که نفس حکم یا رفتار شرعی نظم عمومی را فروپاشد؛ حال آنکه مهر سنگین با اطلاعات ادله امضایی پذیرفته شده و آیه «قِنْطَارًا» جواز مقدار بالا را امضا کرده است (ورعی، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۲۵ - ۲۹؛ محقق داماد، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۲۲۳ - ۲۲۵). بنابراین اگر امروز آسیب‌های اجتماعی رخ

می‌دهد، ریشه آن در سوءاجرا، کاستی‌های فرهنگی و ضعف ضمانت‌های اجرایی متناسب است، نه در مشروعیت اصل مهر سنگین؛ پس توسل به اختلال نظام برای نفی مشروعیت، توسعه در قلمرو قاعده و مقدم کردن مصلحت ادعایی بر نص است (نجفی، ۱۳۹۳ هـ. ش، ج ۳۹، ص ۹۰؛ شبیری زنجانی، ۱۳۹۱ هـ. ش، ج ۲۹، ص ۸۲۳). از منظر حقوقی نیز گفته می‌شود اختلال نظام قاعده‌ای استثنایی و مضیق است و راه حل باید در تقنین شیوه‌های اجرا باشد نه ابطال اصل شرط (کاتوزیان، ۱۳۸۶ هـ. ش، ج ۹، ص ۹۳۷). همچنین به سیره فقها تمسک می‌شود که در موارد دشوار، به تسهیل در اجرا گرایش داشته‌اند نه ابطال اصل مهر (ورعی، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۵ - ۲۹).

پاسخ اجتهادی: پاسخ اجتهادی بر همان دوگانه «امضای در جعل» و «تحدید در اجرا» استوار است. نخست: اطلاقات ادله مهر در دستگاه امضایی فقه، رها و بی قید فهم نمی‌شوند، بلکه در حدی امضا می‌گردند که نوعاً به ضرر شدید یا اخلال در نظام نینجامد. قاعده حفظ نظام - به مثابه قاعده حاکمه و از اهم واجبات - حدود امضای شارع را تبیین می‌کند و تراضی‌ای را که نوعاً اخلال را باشد، از دایره امضاء خارج می‌کند. دوم: حتی بر فرض پذیرش تراضی ابتدایی، در مقام امتثال و اجرا، اختلال نظام دایره و شیوه الزام را محدود می‌کند و اجبار به پرداخت دفعی مهرهای گزاف را به سازوکارهای عقلایی چون تقسیط و امهال فرو می‌کاهد. در مواردی که خود تعهد از آغاز فاقد امکان عرفی و فاست و استمرار الزام، اخلال را تشدید می‌کند، اثر حقوقی منسجم با فقه نکاح آن است که مهر نامتعارف ساقط یا به مهر المثل تنزیل می‌یابد؛ در حالی که اصل نکاح محفوظ می‌ماند. این نتیجه، با تحلیل حقوقی تحدید اعمال حق در صورت اخلال به نظم عمومی نیز سازگار است.

۳-۶. حکم عقل و قبح ظلم در مهریه‌های وفانپذیر

عقل در فقه امامیه از منابع معتبر استنباط احکام به شمار می‌رود و جایگاهی ویژه در کشف ملاکات احکام دارد. قاعده مشهور «کُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكْمٌ بِالشَّرْعِ» و ملازمه

میان حکم عقل و شرع، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان درک عقلی و تشریع الهی است (مظفر، ۱۴۰۴هـ، ج ۹، ص ۲۴۵)؛ به‌ویژه در حوزه مستقلات عقلیه، عقل عملی به‌طور بدیهی حسن عدل و قبح ظلم را درک می‌کند و این ادراک، مبنای بسیاری از قواعد فقهی قرار گرفته است. بنابراین شارع حکیم که تشریع او بر پایه حکمت است، حکمی برخلاف حکم قطعی عقل جعل نمی‌کند.

بر پایه این مبنا، تعهداتی که به صورت نوعی خارج از توان عرفی متعهد باشند، از دید عقل عملی محل اشکال‌اند؛ زیرا نتیجه عملی چنین تعهدی، قرارگرفتن شخص در معرض زیان شدید، عجز مستمر و گاه محرومیت از آزادی است. عقل این وضعیت را مصداق ظلم می‌داند؛ چراکه توازن عادلانه در رابطه حقوقی برهم می‌خورد و شخص به باری مالی مکلف می‌شود که امکان وفای واقعی به آن ندارد. ظلم نیز به مثابه «وضع شیء فی غیر موضعه» از نظر عقل قبیح و مردود است.

در مسئله مهریه‌های نامتعارف، همین تحلیل عقلی به‌روشنی جاری است. الزام مرد به پرداخت هزاران سکه یا مبالغ گزاف، درحالی‌که توان عرفی چنین پرداختی را ندارد، به صورت طبیعی به زیان شدید مالی، اعسار و گاه حبس منتهی می‌شود. عقل سلیم چنین تکلیفی را عادلانه نمی‌داند و آن را نوعی تحمیل ناروا تلقی می‌کند؛ ازاین‌رو حکم عقل به قبح این وضعیت، کاشف از آن است که شارع نیز چنین تعهدی را در جایگاه یک حکم مشروع امضا نکرده است (شاطبی، ۱۴۲۵هـ، ج ۷، ص ۲۹۳).

افزون بر عقل فردی، عقل جمعی یا بنای عقلانیز مؤید همین نتیجه است. عرف عقلای جوامع، تعهداتی را که آشکارا وفاناپذیر هستند، فاقد جدیت و فاقد ارزش الزام‌آور می‌دانند. چنین توافقی‌هایی بیشتر جنبه نمادین یا نمایشی دارد و در تصمیم‌گیری اقتصادی عقلایی جایگاهی ندارد. شارع مقدس نیز در بسیاری از ابواب فقه، بنای عقلا را امضا کرده است و تنها در موارد استثنایی از آن عدول نموده است؛ بنابراین بی‌اعتباری عقلایی این مهریه‌ها قرینه‌ای بر عدم امضای شرعی آنهاست.

پیامدهای عقلانی مهریه‌های سنگین نیز همین داوری را تقویت می‌کند. گسترش نزاع‌های خانوادگی، تکثیر دعاوی مهریه، افزایش زندانیان مالی و کاهش رغبت به ازدواج از نتایج قابل پیش‌بینی این پدیده است. عقل عملی با درک این مفاسد اجتماعی به روشنی حکم می‌کند که چنین ساختاری خلاف مصلحت و عدالت است. بنابراین عقل در مقام تشخیص مصلحت عمومی نیز این نوع تعهدات را مردود می‌داند (مطهری، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۲۷۹).

ممکن است گفته شود که چون زوج با اراده خود مهر را پذیرفته است، از منظر عقل نیز باید نافذ باشد؛ اما اراده زمانی معتبر است که مبتنی بر تدبیر عقلایی باشد. تصمیمی که تحت تأثیر فشارهای اجتماعی، هیجان یا اغراض نمادین اتخاذ شود، از دید عقل فاقد ارزش کامل است؛ به همین دلیل فقیهان نیز تصریح کرده‌اند که تراضی در مواردی که مصداق ظلم یا بی‌عقلی باشد، اثر حقوقی ندارد.

در جمع‌بندی، حکم عقل در کنار قواعد لاضرر، لاجرح، غرر، سفهی و اختلال نظام، بر مشروعیت نداشتن مهریه‌های نامتعارف دلالت دارد. عقل عملی ظلم را قبیح می‌داند و تعهد وفاناپذیر در عمل نوعی ظلم به زوج و حتی به نهاد خانواده است؛ از این رو نتیجه طبیعی این مبنای عقلی آن است که چنین مهریه‌هایی دست‌کم در مقدار نامتعارف فاقد نفوذ باشند و در صورت نیاز به مهرالمثل رجوع شود، بی‌آنکه اصل نکاح مخدوش گردد.

۷-۳. بحث پیرامون ادله

بحث مهریه نامتعارف در پرتو مبانی فقهی، نشان می‌دهد حکم به جواز مطلق آن با «قصور مقتضی» و «وجود مانع» روبروست. ادله مهر با اینکه اصل مشروعیت آن را اثبات می‌کنند، ظهور آنها منصرف در مهریه متعارف است و اثبات مازاد بر این مقدار نیازمند نصوص صریح‌تری است. افزون بر این، حتی اگر اطلاق ادله اولیه پذیرفته شود، این ادله در شمار احکام اولیه‌اند و قواعد حاکمه و احکام ثانویه بر آنها حکومت دارند و مانع از انعقاد اطلاق می‌شوند (سبحانی، ۱۴۲۰ هـ، ص ۱۰۹). از حیث ماهیت حقوقی نیز مهر تعهدی تبعی

در کنار عقد نکاح است که زوجین بر اساس آن شیوه پرداخت را تنظیم می‌کنند، نه رکن مقوم عقد (کاتوزیان، ۱۳۹۴ هـ.ش، ج ۱، ص ۱۳۲).

در فتاوی فقهی نیز شواهدی بر محدودیت عملی مهریه‌های فراتر از حد متعارف دیده می‌شود. صاحب عروه تصریح می‌کند اگر دختری بیش از مهرالمثل مطالبه کند و این امر موجب ضرر مرد باشد، او می‌تواند از این ازدواج صرف نظر کند؛ زیرا قاعده لاضرر در اینجا جاری است (یزدی، ۱۴۰۳ هـ.ش، ج ۲، ص ۶۷۲). این مورد از سوی برخی فقیهان از مصادیق لاحرج نیز دانسته شده است (یزدی، ۱۴۰۳ هـ.ش، ج ۲، ص ۶۷۲). چنین فتاوایی نشان می‌دهد مهر فراتر از حد متعارف، در صورت ترتب ضرر یا حرج، از شمول امضای شرعی خارج می‌شود و این امر با تحلیل پیشین درباره حکومت قواعد ثانویه همسوست.

در سطح راهکارها، پیشنهاد تعیین سقف مهریه را دولت مطرح کرده است؛ اما در فقه امامیه به دلیل بدعت تلقی شدن و انتساب آن به خلیفه دوم، مقبولیت نیافته است (شرف‌الدین، ۱۳۸۳ هـ.ش، ص ۴۰۸). راهکار دیگری که از سوی آیت‌الله مکارم شیرازی ارائه شد، تفسیر اراده طرفین به «عند الاستطاعه» بودن مهر، با وجود ذکر «عندالمطالبه» در عقد است. همچنین نظریه تثبیت مهریه پیشنهاد شده است (امامی نمین، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۳). با این حال، این راهکارها اصل مهریه نامتعارف را مفروض گرفته‌اند و در پی مدیریت پیامدهای آن‌اند، نه حل ریشه‌ای مسئله.

راهکار محوری که با مبانی فقهی سازگارتر به نظر می‌رسد، تبدیل مهریه نامتعارف به مهرالمثل است. فقیهان میان نکاح و مهر تفکیک کرده‌اند و فساد مهر را موجب بطلان عقد نمی‌دانند، بلکه در صورت فساد مهر، مهرالمثل جایگزین می‌شود (نجفی، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۳۱، ص ۳۹؛ کاتوزیان، ۱۳۹۴ هـ.ش، ج ۱، ص ۱۳۷). همچنین بر پایه روایات، می‌توان مهرالسنه را مقدار الزام‌آور دانست و مازاد را در حکم هدیه غیرالزامی تلقی کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ش، ج ۱۰۰، ص ۳۴۷ - ۳۵۳). مزیت این رویکرد آن است که بدون نیاز به اثبات اعسار، قاضی می‌تواند با سنجش متعارف بودن مهر، درباره نفوذ آن تصمیم بگیرد.

از حیث حقوقی نیز برخی ظرفیت‌های قانونی می‌تواند در کاهش آثار مهریه‌های سنگین به کار آید؛ از جمله امکان تقسیط مهریه حتی بدون اثبات اعسار (باختر، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۲۲۹). با این حال، برخی مقررات مانند ممنوعیت ثبت طلاق تا پرداخت مهریه یا رضایت زوجه به تقسیط (باختر، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۲۰۳) و نیز لزوم درخواست زوجه برای تعدیل مهریه بر اساس شاخص بانک مرکزی (باختر، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۲۰۱)، نشان می‌دهد ساختار حقوقی موجود همچنان مهریه نامتعارف را به رسمیت می‌شناسد. افزون بر این، حکم تعدیل مهریه وجه رایج بر اساس شاخص بانک مرکزی، هرچند به قصد حمایت از زن وضع شده، محل تأمل از جهت سازگاری با قاعده عدل و انصاف است (کاتوزیان، ۱۳۹۴ ه.ش، ج ۱، ص ۱۶۳). در نهایت، اشکال تعارض قاعده اقدام با لاضرر نیز مانع جدی به شمار نمی‌آید؛ زیرا به گفته شیخ انصاری، قاعده اقدام مستند محکم و مستقلى ندارد (انصاری، ۱۴۳۸ ه.ج ۳، ص ۱۸۹). افزون بر آن، بطلان مهر نامتعارف به عنوان یک قاعده کلی مطرح است و شمول برخی موارد بر اقدام، به کلیت این ضابطه خللی وارد نمی‌کند. همچنین تشخیص متعارف یا نامتعارف بودن مهر نسبی است و با شأن اجتماعی و اقتصادی اشخاص سنجیده می‌شود. بنابراین مبانی فقهی مهریه‌های نامتعارف با چالش‌های جدی روبروست و نظام حقوقی نمی‌تواند در برابر این تعارض‌ها بی‌تفاوت بماند.

۴. مدل پیشنهادی فقهی - حقوقی برای دادگاه‌های ایران

۴-۱. مراحل احراز نامتعارف بودن مهر در رسیدگی قضایی

نقطه آغاز در رسیدگی، تفکیک میان «اصل صحت مهر مسّی» و «امکان دخالت دادگاه در فرض نامتعارف بودن» است؛ بدین معنا که اصل بر نفوذ مهر مسّی است، مگر آنکه به گونه‌ای مستند نامتعارف بودن آن احراز گردد. این رویکرد با مبنای فقه امامیه سازگار است؛ زیرا در نکاح، بطلان یا سقوط مهر به اصل عقد سرایت نمی‌کند و در صورت فساد مهر، مهرالمثل جایگزین می‌شود. بنابراین دادگاه باید مسیر مرحله‌بندی شده‌ای را طی کند تا از

شتاب‌زدگی در سلب اثر مهر و از سوی دیگر از تثبیت مهرهای وفاناپذیر جلوگیری شود. در مدل پیشنهادی، مرحله نخست «احراز وضعیت عرفی زوج» (توان بالفعل، توان تحصیل، دیون، هزینه‌های متعارف زندگی) و مرحله دوم «احراز نسبت مهر با عرف محل و شأن زوج» است؛ زیرا نامتعارف بودن یک عنوان موضوعی است و معیار آن عرفی و متغیر با زمان و مکان است. مرحله سوم «بررسی قرائن صوری بودن توافق» و مرحله چهارم «سنجش آثار حقوقی مهر بر حیات زناشویی» (از جمله حق حبس و تعلیق تمکین) است. این مرحله‌بندی اجازه می‌دهد که دادگاه میان مواردی که مهر صرفاً «بالا» است ولی عقلایی و قابل تحصیل می‌نماید، با مواردی که مهر «غیرقابل وفای عرفی» و مولد نزاع و اخلال است، تفکیک کند.

۴-۲. نقش کارشناسی اقتصادی و عرف محل

از جهت اثباتی، ادعای «نامتعارف بودن» بدون سازوکار کارشناسی، در معرض داوری‌های سلیقه‌ای قرار می‌گیرد. بنابراین نقش «کارشناسی اقتصادی» نه به عنوان جایگزین تشخیص قضایی، بلکه به مثابه ابزار کشف موضوع و تعیین نسبت مهر با توان پرداخت و با عرف محل ضروری است. کارشناس باید «قدرت بر تحصیل در ظرف زمان» را نیز بسنجد؛ زیرا مهریه در قالب دین کلی فی‌الذمه می‌تواند به وفای تدریجی حمل شود و ملاک صرفاً تمکن آنی نیست. این نکته از اشکال مشهور مخالفان نیز پشتیبانی می‌کند که ناتوانی فعلی، لزوماً مساوی فقدان قصد نیست و باید امکان وفای تدریجی نیز ارزیابی شود. در کنار کارشناسی اقتصادی، «عرف محل» و «الگوی مهرالمثل» نقش تکمیلی دارند. عرف محل در تعیین سقف‌ها و نسبت‌ها (مثلاً نسبت مهر به درآمد سالانه یا ارزش دارایی‌های متعارف زوج) و مهرالمثل در سنجش شأن زوج و سطح متعارف مهریه در طبقه اجتماعی مشابه راهگشاست. در فقه امامیه نیز رجوع به مهرالمثل در موارد فساد یا تعذر مهر مسمی مسیر شناخته شده‌ای است. نتیجه آنکه مدل پیشنهادی باید دادگاه را به یک «ترکیب سنجش اقتصادی + عرفی + فقهی» مجهز کند تا تصمیم قضایی اتقان علمی پیدا کند.

۳-۴. ضابطه تبدیل مهر نامتعارف به مهرالمثل

ضابطه پیشنهادی برای تبدیل، مبتنی بر جمع میان دو اصل است: «حفظ اصل نکاح» و «زدودن اثر غیرعقلایی شرط مالی». چون مهر رکن نکاح نیست، در صورت سقوط یا بی اعتباری آن، نکاح باقی و مهرالمثل جایگزین می شود. بنابراین دادگاه باید در موارد احراز نامتعارف بودن به جای ورود به مناقشه های پرهزینه درباره بطلان کلی یا نفوذ مطلق، راه حل میانه را برگزیند: «تنزیل مهر مسمی به مهرالمثل» یا «تنزیل به قدر متعارف/ مقدور»، با تکیه بر قواعد حاکمه (لاضرر، لاجرح، حفظ نظام). برای اجرا پیشنهاد می شود معیار تبدیل چنین صورت بندی شود: اگر مهر مسمی با توجه به توان تحصیل متعارف زوج و عرف محل، نوعاً وفاناپذیر باشد و استمرار الزام به آن، ضرر/ حرج شدید یا اخلال در نظم رسیدگی ایجاد کند، مهر مسمی در برابر مقدار نامتعارف فاقد اثر و دادگاه به مهرالمثل حکم می کند. این ضابطه هم با تحلیل «نحله و عطیه بودن مهر» سازگار است و هم از تبدیل مهریه به ابزار مجازات مالی جلوگیری می کند.

۴-۴. آثار حکم بر حق حبس و مطالبه مهر

یکی از کانون های تعارض، اثر مهر نامتعارف بر «حق حبس» است؛ زیرا حق حبس می تواند تمکین را معلق کند و در عمل عوضین اصلی نکاح را در معرض تزلزل قرار دهد. بر مبنای تحلیل فقهی خطر بر عوضین (هرچند خلاف مشهور در جریان غرر در نکاح)، مهریه ای که به نحو نوعی غیرقابل وفاست، می تواند از رهگذر حق حبس، کارکرد نکاح را مختل کند و همین موجب تقویت ضرورت مداخله قضایی می شود. در مدل پیشنهادی، با صدور حکم تبدیل مهر به مهرالمثل یا تنزیل آن، حق حبس نیز باید بر همان مبلغ معتبر و قابل مطالبه مترتب شود، نه بر مقدار نامتعارف. همچنین در مقام اجرا، اصل بر «تقسیم و امهال» در حد مقدور است تا هم حق مالی زوج تضييع نشود و هم الزام ضرری و حرجی شکل نگیرد. نتیجه عملی این رویکرد آن است که مطالبه مهر استمرار دارد، اما به نحو عقلایی و غیر اخلال آفرین سامان می یابد.

۴-۵. جلوگیری از سوءاستفاده از ادعای نامتعارف بودن

ادعای نامتعارف بودن اگر بدون ضوابط اثباتی رها شود، می‌تواند به ابزار فرار از دین تبدیل گردد. بنابراین مدل پیشنهادی باید دو قید جدی داشته باشد: نخست: اصل صحت و بار اثبات بر عهده مدعی نامتعارف بودن؛ دوم: الزام به ارائه مستندات اقتصادی و عرفی (اسناد درآمد، دارایی، دیون، سطح هزینه زندگی و گزارش کارشناسی). این سازوکار مانع می‌شود هر زوج معسریا متخلف، بایک ادعای کلی مهر را بی‌اثر کند؛ با وجود این امکان مداخله در موارد واقعاً نامتعارف را حفظ می‌کند. همچنین پیشنهاد می‌شود دادگاه میان «اعسار در مقام اجرا» و «نامتعارف بودن در مقام اعتبار» تفکیک کند؛ بسیاری از پرونده‌ها صرفاً اعسارند و راه حل آنها تقسیط است؛ اما اگر مهر به نحو نوعی وفاناپذیر و مولد چرخه فرسایشی باشد، آنگاه بحث تنزیل/تبدیل مطرح می‌شود. این تفکیک هم با نقدهای فقهی مخالفان (دین کلی فی الذمه و وفای تدریجی) سازگار است و هم از بی‌ثباتی تصمیم‌های قضایی جلوگیری می‌کند.

۴-۶. پیشنهادهای تقنینی

نخستین چالش تقنینی، «فقدان معیار قانونی روشن» برای نامتعارف بودن است. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در متن قانون (یا دست‌کم در تبصره‌های تفسیری) معیارهای ترکیبی را وارد کند: توان تحصیل متعارف زوج، عرف محل و مهرالمثل. قانون می‌تواند «اماره‌های نامتعارف بودن» را نیز معرفی کند (مثلاً نسبت مهر به متوسط درآمد سالانه در منطقه، یا فقدان هرگونه امکان عرفی تحصیل در افق زمانی معقول) تا دادگاه‌ها به وحدت رویه نزدیک شوند. این اقدام حاکمیت اراده را نفی نمی‌کند، بلکه حدود عقلایی امضا را روشن می‌کند و با مبنای تقدم مصلحت نظم اجتماعی سازگار است.

در سطح قضایی، لازم است دستورالعملی صادر شود که مراحل رسیدگی را استاندارد کند: ۱. تعیین بار اثبات؛ ۲. ارجاع اجباری به کارشناسی اقتصادی در ادعای نامتعارف بودن؛ ۳. اخذ نظر عرفی با شاخص‌های منطقه‌ای؛ ۴. تصمیم روشن درباره تقسیط یا تأجیل یا

تبدیل به مهرالمثل؛ ۵. تعیین اثر حکم بر حق حبس. دستورالعمل باید تصریح کند که «صرف اعسار» مساوی «نامتعارف بودن» نیست و دادگاه باید از خلط این دو پرهیزد. در حوزه اجرا، چالش اصلی «تکثیر پرونده‌ها» و «چرخه فرسایشی اجرا-اعسار-تقسیت-اعتراض» است. پیشنهاد می‌شود سازوکارهای اداری-اجرایی تقویت شود: تشکیل شعب تخصصی اجرای مهریه، ایجاد بانک اطلاعاتی شاخص‌های اقتصادی منطقه‌ای برای کارشناسان و قضات و توسعه سازوکارهای توافقی (میانجی‌گری) پیش از ورود به چرخه قضایی. همچنین در اجرای احکام، اصل بر وصول تدریجی و منع الزام‌های دفعی مولد ضرر یا حرج باشد تا هم حقوق زوجة محفوظ بماند و هم از اثرهای اخلاص آفرین کاسته شود؛ این جهت‌گیری با مبنای قواعد حاکمه و محدودیت اجرای ضرری سازگار است.

نتیجه

این پژوهش نشان داد مسئله مهریه‌های نامتعارف را نمی‌توان صرفاً با تمسک به اطلاعات ادله شرعی یا در مقابل با حکم به بطلان مطلق حل کرد، بلکه موضوع در قلمرو «تنظیم فقهی - حقوقی» قرار دارد. تحلیل ماهیت مهریه در فقه امامیه به مثابه «نحله و عطیه غیرمعووض» و نه عوض حقیقی نکاح، روشن کرد که این نهاد اساساً برای اظهار صداقت و تکریم زوجة تشریع شده و تحمیل کارکردهای کیفری، تنبیهی یا تضمینی افراطی بر آن، خروج از فلسفه تشریع است. تفکیک میان مهریه و عوضین اصلی نکاح (بضع و نفقه) نیز نشان داد که اختلال در ساختار مهر می‌تواند آثار خود را غیرمستقیم بر تعادل این عوضین سرایت دهد. در سطح ادله فقهی، بررسی قواعد لاضرر، لاجرح، سفه، غرر (با تحلیل خطر بر عوضین)، حکم عقل و قاعده حفظ نظام، نشان داد که هر یک ظرفیت تحدید مهریه‌های غیرقابل وفای عرفی را دارند؛ به ویژه زمانی که به طور شبکه‌ای و نه منفرد لحاظ شوند. در مقابل، نقدهای مخالفان از جمله استناد به حاکمیت اراده، دین کلی فی‌الذمه بودن مهر، غرری نبودن مهر

معین و کارکرد بازدارندگی مهریه‌های سنگین، نشان داد که بطلان عام همه مهریه‌های بالا قابل دفاع نیست و باید میان «بالا بودن» و «نامتعارف و وفاناپذیر بودن» تفکیک کرد. از این رهگذر، نتیجه اجتهادی به سوی یک راه حل میانه و ضابطه‌مند هدایت شد.

ضابطه محوری استخراج شده در این پژوهش، «امکان عرفی وفا» و «تناسب با شأن واقعی زوجه» است. هرگاه مهر مسمی با این دو معیار سازگار باشد، حتی اگر رقم آن از متوسط جامعه بالاتر باشد، در چارچوب عقلایی قابل دفاع است. اما در مواردی که مهر به گونه‌ای تعیین شده که نوعاً امکان تحصیل و وفای آن منتفی بوده یا اجرای آن مستلزم ضرر شدید، حرج غیرمتعارف یا اخلال در نظم خانواده و دستگاه قضایی گردد، آن مقدار نامتعارف از شمول امضای شرعی خارج می‌شود و راه حل فقهی، تنزیل به مهرالمثل یا به قدر مقدور است، بی آنکه اصل نکاح مخدوش گردد.

در بعد کاربردی، مدل پیشنهادی مقاله برای دادگاه‌های ایران فرایندی چندمرحله‌ای را ارائه کرد: احراز موضوعی نامتعارف بودن با اتکا به کارشناسی اقتصادی و عرف محل، تفکیک میان اعسار اجرایی و نامتعارف بودن ماهوی و در نهایت تصمیم میان تقسیط عقلایی یا تبدیل به مهرالمثل. این مدل ضمن احترام به اصل صحت و حاکمیت اراده در محدوده عقلایی، اجازه می‌دهد که از تثبیت مهریه‌های وفاناپذیر که مولد چرخه‌های فرسایشی دادرسی، حبس‌های مالی و تنش‌های خانوادگی هستند، جلوگیری شود.

از منظر سیاست‌گذاری حقوقی، پژوهش نشان داد که خلأ اصلی نه در فقدان مبانی فقهی، بلکه در نبود ضابطه روشن تقنینی و رویه‌ای است. پیشنهاد شد که معیارهای نامتعارف بودن در قانون تبیین شود، دستورالعمل قضایی برای رسیدگی مرحله‌بندی شده تدوین گردد و سازوکارهای اجرایی مدیریت دعاوی مهریه و اعسار تقویت شود. این اصلاحات می‌تواند میان حفظ حقوق مالی زوجه و جلوگیری از پیامدهای اجتماعی زیان‌بار تعادل برقرار کند و از تبدیل مهریه به عامل بحران اجتماعی جلوگیری نماید.

در جمع‌بندی، دستاورد اصلی مقاله ارائه چارچوب فقهی - حقوقی منسجمی است که میان مبانی شرعی نکاح و واقعیت‌های اجتماعی معاصر جمع می‌کند. این چارچوب نشان می‌دهد مهریه‌های نامتعارف نه با ابطال کلی و نه با پذیرش مطلق، بلکه با «تنظیم عقلایی قلمرو امضا و اجرای آن» قابل مدیریت‌اند؛ رویکردی که هم با قواعد حاکمه فقه امامیه سازگار است و هم ظرفیت کاهش نزاع‌های خانوادگی، فشار بر نظام قضایی و آسیب‌های اجتماعی ناشی از مهریه‌های گزاف را دارد.

تقدیر و تشکر

از داوران محترم و سردبیر گرامی که با دقت علمی و نکات راهگشای خود زمینه ارتقای کیفیت این مقاله را فراهم آوردند، صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع مالی

این پژوهش بدون حمایت مالی خاصی از هیچ نهاد یا سازمانی انجام شده و تمامی هزینه‌های مرتبط با آن توسط نویسندگان تأمین گردیده است.

مشارکت نویسندگان

کلیه مراحل پژوهش شامل طراحی مطالعه، گردآوری و تحلیل داده‌ها، نگارش و بازبینی متن، به طور مشترک توسط نویسندگان مقاله انجام شده است.

تضاد منافع

نویسندگان پژوهش تأیید می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافع (مالی، شخصی، حرفه‌ای یا دیگر روابط) که بتواند بر نتایج یا تفسیرهای ارائه شده در این پژوهش تأثیر بگذارد، وجود ندارد.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم
۲. اماره، کریم. (۱۳۹۹ ه.ش). «بررسی ابعاد حقوقی تعیین مهریه‌های نامتعارف توافقی در عقد نکاح دائم». سومین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق. تهران: در: <https://civilica.com/doc/1130977>.
۳. امامی نمین، محمود. (۱۳۸۶ ه.ش). «ماهیت مهر و نقد مهریه‌های سنگین». مقالات و بررسی‌ها. دوره ۴۰. ش ۸۶.
۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۳۸ ه.ش). المکاسب. ج ۳. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. باختر، احمد. (۱۳۸۷ ه.ش). ازدواج و طلاق در آیین قوانین و رویه قضایی. تهران: انتشارات خرسندی.
۶. باقی‌زاده، محمدجواد؛ و عبدالله امیدی فر. (۱۳۹۳ ه.ش). «ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه». شیعه‌شناسی. دوره ۱۲. ش ۴۷.
۷. حکمت‌نیا، محمود؛ و جعفر زمانی. (۱۳۹۲ ه.ش). «وضعیت حقوقی معاملات سفهی در فقه امامیه و حقوق ایران». حقوق اسلامی. دوره ۱۰. ش ۳۶.
۸. حکمت‌نیا، محمود؛ و فرج‌الله هدایت‌نیا. (۱۳۸۸ ه.ش). فلسفه حقوق خانواده. تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. حمیدی، محمدرضا؛ و زهره حاجیان فروشانی. (۱۴۰۳ ه.ش). «بررسی صحت مهریه نامتعارف و مسئله به‌ارث‌رسیدن حق مطالبه آن». فقه و حقوق خانواده. دوره ۲۹. ش ۸۱.
۱۰. خبرگزاری ایسنا. (۱۴۰۴ ه.ش). «۱۷ هزار و ۷۴۷ زندانی جرایم غیرعمد داریم/ ۲,۷۳۸ محکوم مهریه و نفقه در زندان هستند». بازیابی شده از: isna.ir/xdVbVr.
۱۱. خبرگزاری ایسنا. (۱۴۰۴ ه.ش). «واکنش قوه قضائیه به آمار زندانیان مهریه: زندانیان بسیار کمتر از ۲۵ هزار نفر هستند». شهرآناون. بازیابی شده از: <https://shrr.ir/XYa00>.
۱۲. خبرگزاری خبرآنلاین. (۱۴۰۴ ه.ش). «نصف زندانیان مهریه کشور در ۵ استان». خبرآنلاین. بازیابی شده از: khabaronline.ir/xp4wf.
۱۳. خمینی، روح‌الله. (۱۴۲۵ ه.ش). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۰ ه.ش). نیل الوطر من قاعدة الضرر. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۵. شاطبی، ابراهیم بن موسی. (۱۴۲۵ ه.ش). الموافقات فی اصول الشریعة. تحقیق عبدالله دراز. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. شبیری زنجانی، موسی. (۱۳۹۱ ه.ش). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۱۷. شرف‌الدین، عبدالحسین. (۱۳۸۳ ه.ش). اجتهاد در مقابل نص. ترجمه: علی دوانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. شرف‌الدین، عبدالحسین. (۱۳۹۱ ه.ش). تبیین جامعه‌شناختی مهریه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۱۹. شریف مرتضی، علی بن الحسین. (۱۴۱۵ هـ). الانتصار فی انفرادات الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. شهید ثانی، محمدباقر. (۱۴۱۰ هـ). مسالک الأفهام. قم: انتشارات اسلامی.
۲۱. غروی، حسن؛ محدثه مهرابی زاده؛ و محسن فتاحی. (۱۳۹۸ هـ.ش). «بررسی انتقادی مبانی فقهی صحت مهریه نامتعارف در فقه امامیه». مبانی فقهی حقوق اسلامی (پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی). دوره ۱۲. ش ۲۴. ص ۷۵-۹۵.
۲۲. غروی، حسن؛ و حدیثه مهرابی زاده. (۱۴۰۱ هـ.ش). «بازپژوهی مستندات فقهی حق حبس در نکاح مبتنی بر مهریه نامتعارف با تکیه بر فقه امامیه». مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده. دوره ۵. ش ۹. ص ۲۷-۵۴.
۲۳. کاتوزیان، محمد. (۱۳۸۶ هـ.ش). حقوق مدنی: مبانی و عقود. تهران: نشر دانشگاهی.
۲۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۴ هـ.ش). خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ). الکافی. تصحیح: غفاری و آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ هـ). بحار الأنوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۷. محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۴ هـ.ش). قواعد فقه ۱ (بخش مدنی). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۸. مصطفوی، محمدکاظم. (۱۴۲۱ هـ). القواعد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷ هـ.ش). مجموعه آثار. قم: صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱ هـ.ش). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹ هـ.ش). نظام حقوق زن در اسلام. قم: آل طه.
۳۲. مظفر، حسین. (۱۴۰۴ هـ). الفقه و المبادئ العقلیة. قم: انتشارات اسلامی.
۳۳. مظفر، محمدرضا. (۱۴۱۰ هـ). اصول الفقه. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۴. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۳۴ هـ). الفقه علی المذاهب الخمسة. قم: دارالغدیر.
۳۵. موسوی همدانی، محمدباقر. (۱۳۸۶ هـ.ش). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. نجفی، محمدحسن. (۱۳۹۳ هـ.ش). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: انتشارات اسلامی.
۳۷. هدایت نیا، فرج الله. (۱۳۸۶ هـ.ش). فلسفه حقوق خانواده. تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۳۸. ورعی، عبدالکریم. (۱۳۹۹ هـ.ش). فقه خانواده و قواعد اجتماعی. تهران: مؤسسه پژوهشی علوم اسلامی.
۳۹. یزدی، محمدکاظم. (۱۴۰۳ هـ). العروة الوثقی. ج ۲. قم: طلیعه نور.